

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۰
صفحه ۸۱ تا ۹۸

مقایسه نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره) و خلافت اسلامی

اخوان المسلمین در اندیشه حسن البناء

محمدرضا حبیبی / (گروه حقوق، دانشجوی مقطع دکتری حقوق عمومی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران) dad.habibi20@yahoo.com

مسعود راعی دهقی / (گروه حقوق، دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، نویسنده مسئول) masoudraei@yahoo.com

فرامرز عطریان / (گروه حقوق، استادیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران) atrian.f.1001@gmail.com

چکیده

اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر است. هدف اصلی مطالعه پیشرو، بررسی مقایسه‌ای نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره)، و نظریه خلافت در اندیشه اخوان المسلمین است که به طور مشخص بر دوره مرسی متمرکز شده است. سؤال مطالعه حاضر بدین ترتیب است که مهم‌ترین تفاوت‌های موجود در نظریه‌های ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی و جریان سیاسی اخوان المسلمین شامل چه مواردی است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از عدم پذیرش نظام مشروطه مبتنی بر قانون سکولار در اندیشه امام خمینی و پذیرش آن از سوی جریان اخوان المسلمین در زمان محمد مرسی، نفی الگوی غیراسلامی به عنوان جامعه مطلوب در اندیشه امام خمینی و پذیرش الگوی سکولار ترکیه از سوی اخوان المسلمین، وحدت‌گرایی فراگیر امام خمینی در مقابل، اسلام‌گرایی شکننده مرسی و پذیرش برخی مبانی سکولاری از سوی مرسی به عنوان مهم‌ترین تفاوت‌های موجود میان دو نظریه است. روشی که در تحقیق حاضر استفاده شده است روشی مقایسه‌ای است که به شیوه توصیفی-تحلیلی است. کلیدواژه: واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، حسن البناء، اخوان المسلمین، خلافت اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

مقدمه

فقه‌های بزرگ شیعه از آغاز ساماندهی نگارش فقه در کنار و همراه بحث‌های فقهی، کم و بیش به پاره‌ای از زوایای نیابت عامه و ولایت فقیه در عصر غیبت امام معصوم (ع) پرداخته‌اند و هر زمان که زمینه‌های اجتماعی و سیاسی طرح اختصاصی آن وجود داشته، به صورت مشروح به تبیین آن همت گماشته‌اند. طرح مبسوط نظریه مذکور دو نقطه عطف بزرگ دارد؛ نخست در سالهای پایانی حکومت قاجار که توسط ملا احمد نراقی به عنوان یک بحث مستقل علمی و فقهی در کتاب عوائد الایام مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت و در گام دیگر به همت والا و پشتکار ستودنی امام خمینی، افزون بر استوار ساختن مبانی علمی و فقهی آن، طی سالها بحث نظری به عنوان قاعده اصلی نظام سیاسی اجتماعی مطرح شد و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش به طور عملی و رسمی در قالب مدل زیرساختی مدیریت سیاسی حکومت اسلامی متبلور گردید. بر اساس این دیدگاه حاکمیت و ولایت مطلقاً از آن خداوند متعال است و ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه از طرف خدای یکتا به طور مستقیم و طی نصی صریح به پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) و در عصر غیبت کبری از جانب امامان به ولی فقیه جامع‌الشرایط تفویض شده است. افزون بر این، امام شئون و اختیارات متصور برای معصومین (ع) از آن جهت که رهبری امت را بر عهده دارند، برای فقیه جامع‌الشرایط نیز ثابت است، مگر اینکه با دلیلی ثابت شود امری ویژه و خاص معصوم (ع) است. (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۴۸۸) پس ولی فقیه جامع‌الشرایط به اقتضای ولایت و به عنوان حق و نیز وظیفه شرعی، تدبیر مصالح و امور سیاسی مردم و اداره امور حکومتی را عهده دار است؛ تعبیری که در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» خلاصه و در جریان تدوین و اصلاح قانون اساسی، به عنوان زیربنا و شالوده تأسیس و اداره حکومت اسلامی در ایران بعد از انقلاب مطرح و تثبیت گردید. مدلی که از همان ابتدا در حوزه فراملی بر حرکت های اسلامی مؤثر و در قلمرو ملی، قالبی نو و پویا عیان ساخت و اکنون پس از گذشت ۴۰ سال از عمر آن در آستانه گام دوم خود قرار دارد.

خیزش های مردمی سال ۲۰۱۱ م در جهان عرب، هرچند از تونس آغاز شد، اما در مصر بیشترین تأثیرها را گذاشت. ملت مصر به عنوان مردمی پیشرو در جهان اسلام به ویژه در حوزه های تمدن و تفکر به جهت تعارضات ناشی از اعمال حاکمیت مغایر با آموزه های دین اسلام پس از سقوط رژیم حسنی مبارک در ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ م متأثر از انقلاب اسلامی ایران، در صدد بازسازی هویت اسلامی و دینی خود برآمدند. پیروزی محمد مرسی،

نامزد جماعت اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ م و ورود مجدد سایر کنشگران اسلامی در عرصه سیاسی و تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید، در راستای تحقق اهداف مذکور قابل تحلیل است. اما سیر تحولات بعدی و بنا به دلایل داخلی و خارجی تلاش موصوف با شکست روبرو شد و با بروز نارضایتی مردم و آشوب های خیابانی و دخالت ارتش، در کمتر از یک سال و در تابستان سال ۲۰۱۳ م دولت مرسی سقوط کرد و رهبران اخوان المسلمین و اکثر گروه های اسلامی دستگیر شدند. بازیگران نظامی و حامیان خارجی آن ها با بهره گیری از شرایط مذکور در صدد برآمدن تا نسخه جدیدی از نظام سیاسی قبل از انقلاب را در صحنه اجتماعی رقم بزنند؛ به نحوی که قانون اساسی اصلاحی (۲۰۱۳ م) در حوزه مدیریت سیاسی با اندکی جرح و تعدیل نسبت به قانون قبلی به تصویب رسید.

بررسی مقایسه ای حاکی از آن است که میان نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی و نظریه سیاسی اخوان المسلمین که در قالب کلی خلافت اسلامی و اندیشه اهل سنت دسته بندی می شود، تفاوت هایی دیده می شوند که به برخی از جنبه های مهم آن پرداخته می شود.

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی درباره مقایسه اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت انجام شده است. برخی از تحقیقات به صورت مقایسه ای و برخی دیگر نیز به صورت موردی به بررسی اندیشه علمای شیعه و سنی پرداخته اند. با این حال، مطالعه برخی از این تحقیقات می تواند گام های برداشته شده در این زمینه را به ما نشان دهد:

۱-۱-۱. تحقیقات داخلی

محمد رضا کریمی والا و محمد مهدی زمانی (۱۳۹۷)، در مقاله مشترک شان با عنوان جایگاه سیاسی مردم در نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام خمینی و نظریه خلافت در اندیشه اخوان المسلمین به این نتیجه رسیدند که در نظریه ولایت فقیه مشروعیت اساسی دست خداوند است و نقش مردم در تعیین شکل حکومت است و در نظریه خلافت اخوان المسلمین نیز گرچه حاکمیت مطلق از آن خداوند است، اما مشروعیت خلافت نقشی از نظریه الهی نیست. فرزاد رمضان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان اخوان المسلمین مصر و سناریوهای محتمل و غیر محتمل تر فرارو برای مرکز بین المللی مطالعات صلح آورده است محمد مرسی پس از پیروزی در دوره یک ساله تا برکناری هر چند تلاش هایی را برای کاستن از چالش های فراوری مصر و اخوان المسلمین انجام داد، اما در ابعاد اقتصادی سیاسی و امنیتی ناتوان ماند و

بدون توجه بنیادین به حل مشکلات اقتصادی مصر گرایش‌هایی به سلفی‌ها و حذف رقبای سیاسی لیبرال ملی‌گرا، چپ و ... را مدنظر قرار داد.

۲-۱-۱. خارجی

طارق رمضان (۲۰۱۵) در مقاله، از بنیادگرایی تا مردم‌سالاری: اخوان المسلمین: تاریخ یک جنبش به این نکته اشاره کرده است که در غرب همواره تجزیه و تحلیل‌های سطحی از اسلام سیاسی عموماً و اخوان المسلمین خصوصاً وجود داشته است با این وجود نه تنها اسلام آمیزه‌ای از گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های وسیع و گسترده است بلکه بسیاری از جنبه‌های گوناگونش نیز در طی زمان و در پاسخ به تحولات تاریخی آشکار شده است.

دوزگون ارسلاتناش (۲۰۱۳) در پژوهشی تحت عنوان بررسی روندهای سیاسی اخوان المسلمین و حزب عدالت و توسعه: چرا مدل ترکیه در مصر شکست خورد؟ به بررسی و ریشه‌یابی شباهت‌های حزب عدالت و توسعه و جریان اخوان المسلمین مصر و همچنین دلایل عدم کارایی مدل ترکی اسلامی سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های اخوان المسلمین در مصر پرداخته است. در این پژوهش ضمن بررسی شباهت‌ها و سیاست‌های متناظر حزب عدالت و توسعه در ترکیه و حزب آزادی و عدالت در مصر به رهبری محمد مرسی به این نتیجه رسیده است که ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر به دلیل تفاوت‌های ساختاری با ترکیه دارد پذیرای نظام و فرایندهایی سیاسی مانند ترکیه نبود و به ۵ دلیل عمده شامل تفاوت برداشت‌ها و دیدگاه‌ها از موضوع مدرنیته و غربی شدن در دو کشور، وجود رقبای قوی برای جریان اخوان المسلمین در مصر، فقدان تجربه سیاسی همانند تجربه در قدرت بودن بیش از ۱۵ ساله حزب عدالت و توسعه ترکیه در جریان عدالت و آزادی مصر، نقش متفاوت و پررنگتر و کلیدی تر ارتش مصر در صحنه سیاسی به نسبت ارتش ترکیه و ساختارهای اقتصادی متفاوت دو کشور سبب شده است تا کارکرد و نتیجه فرایندهای سیاسی که جریان‌های اخوان المسلمین در دو کشور داشته اند به نتایج متفاوت منجر گردد.

در تحقیق حاضر هرچند موضوع اخوان المسلمین و جنبه‌های نظری و عملی حکومت موردنظر آنان مورد توجه است، اما ایده جدیدی که در آن به بحث گذاشته می‌شود، بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه و اندیشه سیاسی اخوان المسلمین بر مبنای خلافت اسلامی است که در کمتر تحقیقی مورد توجه واقع شده است.

مبانی نظری تحقیق: اسلامگرایی سیاسی؛ نظریه ولایت فقیه و خلافت اسلامی

اسلام‌گرایی سیاسی به صورت کلی برای تعریف فعالیت‌ها و رفتارهای سیاسی در حوزه عمومی و اجتماعی در عرصه سیاسی داخلی و بین‌المللی به کار می‌رود. جان اسپوزیتو اسلام سیاسی را احیا یا تجدید حیات مذهبی در زندگی خصوصی و عمومی تعریف کرده است. (اسپوزیتو، ۱۹۹۱) از دیدگاه لک بر اساس نظریه‌ی گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود (لک ۱۳۸۷). ادوارد سعید نیز معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها از پیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام عیار برای بازسازی جامعه‌ی مطابق با اصول اسلامی را دربر می‌گیرد (سعید، ۲۰۰۰). همچنین فولر معتقد است که دامنه وسیعی از اموری که به اسلام نسبت داده می‌شوند، مسئول ایجاد یک تصویری یکپارچه از اسلام سیاسی در ذهن مخاطبان ایجاد می‌نماید که بر اساس آن اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی دارای ساختار ایدئولوژیکی و نمایندگان مذهبی (روحانیون) است و به عنوان ساختار یا بدنه‌ای از ایمان است که حرف‌های مهمی برای گفتن در مورد کیفیت سیاست و امور اجتماعی دارد و باید در جوامع امروزی مسلمانان سازمان دهی شده و در قالب روش‌ها و اسلوب‌هایی در جامعه اجرا شود. (فولر، ۲۰۰۳)، همچنین روا معتقد است اسلام‌گرایان عقب‌ماندگی سیاسی مسلمانان را زائیده‌ی استعمار جدید غرب می‌دانند و به این وسیله با دست گذاشتن بر حساسیت‌های امت اسلام، می‌خواهند به عقب‌ماندگی مسلمانان پاسخ گویند (روا، ۱۹۹۹).

جنبش اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا با فرارفتن از تلاش‌های اندیشمندان مسلمان برای جدا کردن دین از سیاست و خالی کردن جوامع اسلامی از ارزش‌های مذهبی راه دیگری در پیش گرفت و معتقد بود با احیای ارزش‌های اسلامی می‌توان اداره جوامع اسلامی را بر مبنای آموزه‌های اصیل اسلامی اداره کرد. به لحاظ تاریخی، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی حسن البنا را می‌توان در سه مرحله بیان نمود؛ مرحله اول از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹م که تمام سعی و تلاش وی بر کارهای نظری، سخنرانی‌ها، انتشار مجلات و فراگیر شدن نهضت در کشورهای اسلامی بود؛ مرحله دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵م که وی به سازماندهی سیاسی جنبش پرداخت و مرحله سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹م که دوران اثرگذاری اخوان المسلمین در

مسائل اساسی مصر بود که با ترور وی در ۱۹۴۹م پایان یافت (عنایت، ۱۳۹۲). با این حال، مرگ حسن‌البناء مرگ اخوان‌المسلمین نبود و پیروان وی تلاش نمودند با ادامه مسیری که بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین پایه‌ریزی کرده بود، راه خود را ادامه دهند. از جمله این گروه‌ها، اخوان‌المسلمین به رهبری محمد مرسی است که پس از تحولات سال ۲۰۱۱م در مصر به قدرت رسیدند و راه متفاوتی در پیش گرفتند.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نیز بر مبنای مطرح کردن اصل ولایت فقیه، گونه خاصی از اسلام سیاسی را نمایندگی کرد که یک نظام سیاسی اسلامی بر مبنای آموزه‌های شیعی به شمار می‌رود. مبانی اندیشه ولایت فقیه که به امام خمینی (ره) تعلق دارد، ریشه‌های عقلی و نقلی دارد. از جمله مبانی عقلی برای پذیرش نظریه ولایت فقیه، ضرورت وجود حکومت برای اداره جامعه است. به عبارتی دیگر، عقل با اجتماع ضوابط خاص، ضرورت ایجاد تشکیلاتی تحت عنوان حکومت، برای جلوگیری از هرگونه هرج و مرج و اختلال نظام را به‌خوبی درک می‌کند و در پی آن لزوم پیروی از احکام حکومتی حاکم نیز روشن است (میرداشی، ۱۳۸۴، ۳۳). از این رو، برخی از اندیشمندان نیز برای اثبات ولایت فقیه به استدلال عقلی روی آوردند و ادله‌ای چون: قاعده لطف، حکمت الهی و ضرورت نظم اجتماعی (به‌عنوان ادله عقلی محض) و نیز ادله عقلی غیر محض (کربلایی پازوکی، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۶۹) بر اثبات ولایت فقیه ارائه شده است.

علاوه بر اینکه ادله عقلی برای اثبات ولایت فقیه و حتی بالاتر از آن، پذیرش حکومت در اسلام، شاکله نظام سیاسی در نزد شیعیان را تشکیل می‌دهد، عمل به دستورات حاکم اسلامی بر مبنای اختیاراتی که به وی داده می‌شود، نیز بخش مهم دیگری از مبانی عقلی به شمار می‌روند. بدین ترتیب، تمام ادله عقلی که مثبت و جوب و ضرورت ولایت فقیه (به معنای خاص آن) می‌باشد به تبع، احکام حکومتی و صادره از ولی فقیه را نیز اعتبار بخشیده و تبعیت از آن‌ها را لازم می‌شمارد (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۰). علاوه بر ادله عقلی، ادله شرعی برای اثبات نظریه ولایت فقیه نیز بخش دیگری از مبانی توجیه نظریه ولایت فقیه محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، در میان این روایات توقیع شریف که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ سؤالات اسحاق بن یعقوب (ره) صادر شده یا مقبوله عمر بن حنظله که از سوی فقها یا قریب به اتفاق آنها تلقی به قبول شده است. از نظر دلالت نیز روشن و تمام می‌باشند که فقها به عنوان امنای مردم منصوب امام مقبوض الید می‌باشند و لزوم نصب فقها اگر در زمان غیبت بیشتر از زمان حضور معصومین نباشد، کمتر نیست و اگر ملاک نصب

فقیه (مقبوض الید بودن امام و عدم دسترسی شیعیان به امام و از طرفی لازم و ضروری بودن حفظ مصالح دنیوی و اخروی مسلمین) برای رتق وفتق امورات سیاسی و اجتماعی در زمان معاصر ائمه هدی (ع) را از دلالت احادیث بدانیم می‌توانیم با سرایت دادن این ملاک به عصر غیبت به دلالت موافقه به مشروع و ضروری بودن نصب ولی فقیه در عصر عدم دسترسی به امام معصوم (ع) برسیم و احتمال اینکه انتصاب ولی امر در زمان غیبت به خود مردم واگذار شده گذشته از آنکه کوچک‌ترین دلیلی برای آن وجود ندارد با ادله متقن بسیاری چون آیاتی که ربوبیت تشریحی را منحصرأ از آن خداوند سبحان می‌داند (بر طبق مفاد آیه إن الحکم الا لله و سایر آیات و روایات دیگر) در تناقض می‌باشد. به هر حال روایات مزبور و سایر ادله نقلی دیگر دلالتی تمام و روشن برای اثبات ولایت فقیه می‌باشد و اگر بخواهیم مسامحه کنیم و آنها را به عنوان دلیل تلقی نکنیم می‌توان گفت مؤیداتی محکم برای نصب ولایت فقیه در زمان غیبت می‌باشد.

با این حال، میان نظریه خلافت اسلامی در اندیشه اخوان المسلمین و نظریه ولایت فقیه، ویژگی‌های مشترکی دیده می‌شود که از جمله می‌توان به تأکید هر دو دیدگاه بر امت محوری و دوری از جدایی ملت بر پایه جناح‌بندی‌های سیاسی است. با این حال، فعالیت‌های سیاسی اخوان از دو جنبه مهم قابل بررسی است: یکی وجه سلبی و دیگری وجه ایجابی. وجه سلبی بیش از هر چیز بر نفی نظام سلطه و استعمار غرب خلاصه می‌شود که اخوان المسلمین ریشه‌های شکل‌گیری خود را نیز در همین وضعیت شکل داده است. از این جهت، تنها مخالفت اخوان المسلمین به ویژه شخص‌البناء، با آموزه‌ها غربی در مسئله جدایی دین از سیاست، از یک طرف که قبلاً توضیح داده شده است و از طرف دیگر با نظام حزبی می‌باشد، زیرا از نظر بنا و اخوان، نظام حزبی برخلاف اصول اسلامی مؤمنان را به دسته‌بندی‌های رقابت‌کننده تقسیم می‌کرد. از نظر آنها مسلمانان باید در مسائل مربوط به عامه پیوسته یگانه باشند؛ زیرا عدم یگانگی آنان را از امور عامه به امور شخصی منحرف می‌کند. به همین دلیل اخوان-المسلمین که در رقابت و هم‌چشمی سیاست‌مداران جویای منافع فردی به زیان منافع عمومی، خطرهای بزرگی می‌دیدند، خواهان از میان برداشتن نظام حزبی شدند. سیاست مبتنی بر فعالیت احزاب به نظر جماعت اخوان المسلمین، نامناسب آمد (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۸۴-۲۸۶).

سرانجام، هدف نهایی اخوان المسلمین تشکیل یک خلافت اسلامی در سراسر جهان اسلام با الهام از خلافت عمر بن عبدالعزیز هشتمین خلیفه اموی است، زیرا به اعتقاد رهبران

این جنبش، عمر بن عبدالعزیز عادلانه ترین نوع حاکمیت را پایه گذاری کرد. در دیدگاه آنها مهم ترین اساس، یک حکومت الهی با محوریت شریعت می باشد؛ آنان بازگشت به قرآن را یک وظیفه شرعی و برای حفظ جامعه اسلامی در برابر انحرافات می دانستند (میشل، ۱۳۹۵: ۶۴). این ادعا هر چند به طور مشخص در دوره مرسی دنبال نمی شد و خلافت را بر مبنای عمر بن عبدالعزیز به پیش نمی برند، اما در رویکردهای رهبران سیاسی و مذهبی اخوان المسلمین قابل مشاهده است.

سیاسی بودن احکام دینی و قواعد شریعت بخش مهمی از اندیشه اخوان المسلمین به شمار می رود. همچنان که سیاسی بودن اسلام بخش لاینفک اندیشه ولایت فقیه در نزد امام خمینی (ره) است. سوابق تاریخی اخوان المسلمین نیز گویای همین مسأله است. سازمان اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸م با بیعت حسن البناء و شش نفر از همفکرانشان تشکیل گردید. در ابتدا فعالیت های آنان جنبه نیمه مخفی داشت و برای گسترش جنبش از جزوه، نامه، سخنرانی و ملاقات های شخصی استفاده می کرد (موسی الحسینی، ۱۳۹۱: ۴۴). این سازمان با ادامه فعالیت های خود و تحت تأثیر دیدگاه های مستقیم حسن البناء بنیان گذار آن و بعدها سید قطب به یکی از اثرگذارترین جنبش های اسلامی معاصر تبدیل شده است که می تواند در تحولات آینده جوامع اسلامی نقش آفرینی کند. دهه ۱۹۲۰م که حسن البناء جنبش خود را بنیان نهاد، افکار سیاسی اسلام بین اندیشه های سه مکتب در نوسان بود:

۱ - عناصر محافظه کار الازهر یا سنت گرایان که هر گونه سازش یا نوسازی جامعه و دگرگونی دین و مذهب را رد می کردند.

۲ - حامیان نوسازی یا شاگردان عبده که هدفشان جامعه ای بود که دین و سیاست از هم جدا باشد.

۳ - اصلاح طلبان پیرو رشید رضا که خواستار بازگشت به عقاید و اعمال اولین نسل از احکام اسلامی بودند، که در این میان حسن البناء به مکتب سوم تمایل داشت.

فعالیت های سیاسی اجتماعی حسن البناء را می توان در سه مرحله بیان نمود؛ مرحله اول از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹م که تمام سعی و تلاش وی بر کارهای نظری، سخنرانیها، انتشار مجلات و فراگیر شدن نهضت در کشورهای اسلامی بود؛ مرحله دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵م که وی به سازماندهی سیاسی جنبش پرداخت و مرحله سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹م که دوران اثرگذاری اخوان المسلمین در مسائل اساسی مصر بود که با ترور وی در ۱۹۴۹م پایان یافت (عنایت، ۱۳۹۲). اخوان المسلمین به رهبری حسن البناء، بر جامع بودن دین تأکید و دین و

سیاست را تفکیک ناپذیر می‌داند. از نظر وی دولت اسلامی هم قدرت دینی را اعمال می‌کند و هم قدرت دنیوی را (الحسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

رویکرد سیاسی بودن دین اسلام به خوبی در آراء امام خمینی نیز مشاهده است. از نظر امام خمینی (ره) نیز پذیرش حکومت و سیاسی بودن دین اسلام، عنصر اساسی اسلام سیاسی است. در هر صورت میان اندیشه سیاسی ولایت فقیه و نظام سیاسی اخوان المسلمین تفاوت‌هایی دیده می‌شود که به تشریح برخی از اساسی‌ترین این تفاوت‌ها پرداخته می‌شود:

مقایسه اندیشه ولایت فقیه و خلافت اسلامی اخوان المسلمین

با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود میان اندیشه ولایت فقیه در نزد شیعیان و اندیشه خلافت در نزد اهل سنت به تشریح تفاوت‌های آنان در نزد متفکران جریان‌ساز از جمله امام خمینی (ره) و مدافعان خلافت در نزد اعضای اخوان المسلمین پرداخته می‌شود:

نگاه متفاوت به نظام مشروطه

آموزه‌های حسن‌البناء و سایر بنیان‌گذاران جنبش اخوان المسلمین نشان می‌دهد که نظام سیاسی اسلامی در زمانه کنونی، هنگامی از نظر آنان قابل پذیرش است که بتواند با تحولات مدرن و زمانه مطابقت بالایی داشته باشد. چنان‌چه در دوره‌ای که حسن‌البناء این جنبش را رهبری می‌کرد، حمایت‌های قاطعی از تأسیس حکومتی مدرن و برچیدن نظام‌های استبدادی در عالم اسلام مشاهده می‌شود. حسن‌البناء با تأکید بر این که نظام مشروطه باید در درون یک سیستم غیرمذهبی کار کند، قائل به محدودیتی صریح بود و خواستار یک «هیأت ملی» بود که شامل نمایندگان همه احزاب و گروه‌های سیاسی، از جمله خبرنگاران، تکنوکرات‌ها و متخصصان رشته‌های گوناگون می‌شد (لیا، ۱۳۸۸: ۲۴۷). این دیدگاه نشان می‌دهد که حسن‌البناء حتی در زمانه‌ای که بحث کردن در سرزمین‌های اسلامی درباره، دولت مدرن، تحزب، دولت-ملت و... امری نادر بوده است، دیدگاه‌های نسبتاً مترقیانه‌ای درباره سیاست و حکومت در اسلام مطرح کرده بود. به هر حال نسل جدید اخوان المسلمین بر این باور هستند که دستیابی به نظامی مدرن و برآمده از رأی مردم می‌تواند به راحتی در کنار آموزه‌های دینی پاسخگوی مشکلات و مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمانان در عصر حاضر باشد. نظام سیاسی مطلوب از سوی اخوان المسلمین نظامی مشروطه بود که بر پایه پذیرش نوعی همکاری با نظام‌های سکولار و رویکردهای غیردینی نیز دنبال می‌شد. همین مسأله به شکل ناقص‌تری در نزد اخوان المسلمین در دوره مرسی نیز قابل مشاهده است.

هرچند انقلاب مردم مصر با ریشه‌های عمیق اسلامی صورت پذیرفت و مردم به دنبال آن بودند تا حکومت اسلامی تحقق یابد، اما در عمل با توجه به قانون اساسی به نقش حداقلی دین اسلام در حاکمیت سیاسی بسنده شد؛ بدین ترتیب که در ماده ۲ دین رسمی و حاکم بر کشور، اسلام به عنوان منبع اصلی قانون گذاری تعیین گردید، بدون این که ضمانت اجرایی برای قسمت اخیر این ماده پیش‌بینی شود. از این رو این ماده جنبه شعاری پیدا کرده و در صورت وضع قانون خلاف شریعت اسلام، قانون مذکور به موقع اجرا گذاشته می‌شود. بر اساس همین تفکر، در ماده ۴ به نقش ال‌زهر تنها به عنوان مرجعی علمی و اجتماعی که حق اظهارنظر در مسائل شرعی را دارد، اشاره شده و ضمانت اجرایی از حیث تأثیر حقوقی در نظام حاکمیتی مصر برای تصمیمات علمای آن پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که به نحو افراطی بر اصول پذیرفته شده در اعلامیه‌های حقوق بشر در مواد ۳۱ تا ۸۱ تأکید شده و می‌توان ادعا کرد که آزادی برگرفته از مدرنیته غربی بر رعایت محدودیت‌های ناشی از ضوابط شرعی غلبه محسوس دارد. همچنین در قانون مذکور هیچ اشاره‌ای به حقوق شیعیان مصری نشده و مذاهب رسمی اسلامی و مبادی شریعت در مذاهب اهل سنت و جماعت خلاصه شده‌اند. از آن جا که عملاً و عمداً از آموزه‌های دین اسلام برای طراحی حقوق اساسی، بهره‌گیری نشده، ساختار حکومتی در قانون جدید تفاوت چندانی با قانون اساسی سال ۱۹۸۰م ندارد. بر اساس قانون سال ۲۰۱۳م، کشور مصر در طیف کشورهای نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی قرار می‌گیرد. (کعبی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۰) هرچند رئیس جمهور مطابق مواد ۱۳۲ تا ۱۵۴ اختیارات وسیعی دارد و با رأی مستقیم مردم برای مدت ۴ سال میلادی انتخاب می‌شود، اما در امور نظامی استقلال ارتش حفظ شده و نقش رئیس جمهور به عنوان رئیس کل قوا و شورای عالی امنیت ملی تشریفاتی و عملاً در این شورا یک رأی دارد. همچنین در قوه قضائیه دارای اختیارات زیادی نیست و اختیارات او در سیاست خارجی و معاهدات خارجی توسط مجلسین محدود شده است.

در سوی مقابل، امام خمینی (ره) به شدت با نظام مشروطه مخالف بودند و حتی رژیم پهلوی را که به نوعی خود را مشروطه می‌دانست، نامشروع و مصداق طاغوت می‌دانست. در سوی مقابل، ایشان نه تنها از ولایت فقیه دفاع می‌کردند، بلکه حتی برای پاسخگویی به مسائل زمانه، اختیارات خاصی به حاکم می‌دادند که تحت عنوان حکم حکومتی و بر مبنای قاعده مصلحت قابل توجه است. امام خمینی (ره) نه تنها احکام حکومتی را به عنوان احکام شرعی می‌داند، بلکه این احکام را به عنوان احکام اولی شرعی، بر سایر احکام اولی، مقدم می‌داند.

امام خمینی در این زمینه می‌گویند: «... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰-۱۷۱). مقدم بودن حکومت بر سایر احکام دین اسلام گویای پیوستگی دین و سیاست در نزد امام خمینی (ره) است که به خوبی نشانگر اهمیت اسلام به سامان بخشیدن به سیاست و زندگی اجتماعی انسان‌هاست.

برحسب اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) احکام کلی را که مربوط به همه شئون زندگی انسان‌ها بوده و از جانب خداوند صادر شده بود به مردم ابلاغ نمود؛ اما چون اجرای همه احکام جز از راه به دست گرفتن حکومت میسر نبود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برخی از معصومان (علیهم السلام) برای اجرای آنها، بعد از تشکیل حکومت، دستورهای صادر می‌نمودند، مانند: حکم به جنگ و صلح و اجرای احکام حدود و تعزیرات و غیره، که از شئون حاکم و حکومت‌داری است؛ این احکام جزئی را احکام حکومتی می‌گویند که در واقع، در طول احکام الهی قرار گرفته است نه در عرض آنها.

احکام حکومتی از دل شرع و در راستای انجام آن دنبال می‌شوند. گاهی مقصود از احکام حکومتی، احکام و قوانینی است که شارع صادر کرده و در قرآن، سنت و سیره عملی معصومین (ع) یافت می‌شود و مربوط به اداره جامعه و شئون حکومت است و وظیفه فقیه در مورد این دسته از احکام کشف و استنباط و سپس اجرای آنها است و گاهی مقصود از آن، اختیارات حضرت رسول (ص) و فقها در امر حکومت و دستورها و مقرراتی است که به عنوان حاکم و در مقام اجرای احکام شرع و اداره جامعه وضع و صادر کرده‌اند. با توجه به این تعریف می‌توان گفت: حکم حکومتی عبارت است از: دستورات، مقررات و قوانینی که حاکم جامعه اسلامی بر اساس مصلحت، در حوزه مسائل اجتماعی به منظور اجرای احکام شرع یا اداره جامعه به طور مستقیم صادر یا وضع می‌شود. علامه طباطبایی در تبیین احکام حکومتی می‌گوید: " احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد، این مقررات لازم‌الاجرا بوده، و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر، ولی مقررات وضعی، قابل تغییرند، و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۹) و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبیعتاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، بی تا: ۶۵).

الگوی مورد نظر امام خمینی و اسلام حقیقی و اسلام سکولار

الگوی مورد نظر امام خمینی (ره) با توجه به ریشه داشتن نظریه ولایت فقیه در قول و فعل معصومین (ع)، چیزی جز تداوم حکومت انبیاء و معصومین (ع) نمی تواند باشد. پیروزی انقلاب اسلامی در مبارزه با رژیم مستبد و سکولار شاهنشاهی پهلوی با عنایت به اعتقاد دیرینه قاطبه مردم ایران به دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری، بی شک محصول اجتماع قدرت بی همتای مذهبی و سیاسی امام خمینی و اعتماد مردم به نوع نگاه وی در این حوزه ها بود، همان گونه که بعد از واقعه انقلاب، علت اصلی احراز رهبری و قدرت سیاسی ایشان از سوی اکثریت مردم را باید ناشی از اعتقاد راستین او به اسلامی بودن امر سیاست دانست. امام خمینی در این زمینه اظهار داشته بود: «والله اسلام تامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد...» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۶۵) از این رو غالب ملت، حاکمیت اسلامی را در قالب جمهوری اسلامی برگزیدند و طرح مذکور بر مبنای «ولایت فقیه» در دیباچه قانون اساسی رونمایی شد، بدین ترتیب که: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود، آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.» متعاقباً در اصل اول به زعامت امام خمینی و در اصل پنجم بر اصل ولایت امر و امامت امت توسط فقیه جامع الشرایط به عنوان رهبر جامعه تأکید گردید و کم کم هنجارهای نهادی حول محور این دیدگاه، موتور محرکه پدیداری ارزش اصیل پیوند سیاست و دیانت را متبلور ساختند.

از نظر امام، همه فقها در عصر غیبت به نصب عام از سوی امام معصوم به ولایت گمارده شده اند. اگر یکی از فقهای دارای شرایط، حکومت تشکیل داد و مردم ولایت او را پذیرفتند، ولایت وی از قوه به بالفعل درمی آید و در همه اموری که امام معصوم ولایت دارد به جز مواردی که ویژه امام است، ولی فقیه نیز نسبت به مصلحت جامعه و امت اسلامی ولایت دارد. (امام خمینی، ۱۴۱۵هـ.ق: ج ۲، ۴۷۹؛ ۱۳۶۱، ج ۲۰: ۱۷۰). بنابراین، ولی فقیه را امام معصوم به دستور خداوند به ولایت مطلقه برگمارده است و نظام اسلامی و نهادهای حکومتی، قوای سه گانه قانون اساسی، قوانین عادی و... مشروعیت خود را از او می گیرند. درباره حوزه اختیار حکومت نیز هر اندازه که رسول خدا و پیشوایان معصوم در اداره جامعه اختیار داشته اند، ولی فقیه هم دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۹). بنابراین مبدأ و الگوی سیاست ورزی در نظریه ولایت فقیه از نظر امام خمینی (ره)، الگویی دینی و بر پایه دستورات شریعت است.

اما این رویکرد در نزد اخوان المسلمین به گونه ای دیگر شکل گرفته است. چنان که می توان الگوی موردنظر اخوان المسلمین در ترکیه را بر مبنای الگویی مبتنی بر خلافت اسلامی، اما شکل سکولاریزه شده آن تلقی نمود. یکی از رهبران اخوان المسلمین در اظهاراتی، برای این مسأله صحه گذاشته است. به گفته طارق رمضان: «کشور اسلامی ترکیه می تواند الگویی الهام بخش برای ما باشد. شکی وجود ندارد که غرب نیز با کاربرد همیشگی تهدید اسلام دست به توجیه انفعالش زده و بر حمایت صریحش از دیکتاتوری ها ادامه خواهد داد» (رمضان، ۱۳۹۰: ۶۶). البته پیش تر نیز در مورد مصر، روزنامه زمان چاپ استانبول، از قول جمال ناصر، از اخوان المسلمین مصر، نوشت که حکومت اسلامی نیست، بلکه می خواهد یک نظام دموکراتیک در مصر حاکم شود (نیکنام بیری و عباسی، ۱۳۹۳: ۲۱). همچنان که بعد از قدرت گرفتن «محمد مرسی»^۱ و اخوان المسلمین در مصر بعد از مبارک، «میدل ایست آن لاین»^۲ در سال ۲۰۱۱ نوشت که «الگوی ترکیه که هیئت حاکمه آن از چهره های نزدیک به اخوان المسلمین محسوب می شوند نیز پیش روی اخوانی ها قرار دارد. به ویژه این که اعضای حزب عدالت و توسعه ترکیه در حقیقت خود را شاخه ای از اخوان المسلمین می دانند (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۱). مهم ترین نشانه های توسعه دادن این ویژگی ها، حمایت های قاطع اردوغان و رهبران ترکیه از اوج گرفتن قدرت اخوان المسلمین در منطقه بوده است. چنان چه از همان ابتدا ترکیه حامی اخوان المسلمین و محمد مرسی در مصر باقی ماند (اکتورک، ۲۰۱۷: ۹۲). بنابراین قیام های عربی سال ۲۰۱۱ به عنوان یک فرصت مناسب برای پیشبرد استراتژی منطقه ای ترکیه برای گسترش نفوذ خود در منطقه ارزیابی می شود. به ویژه از آنجایی که دولت تازه پدید آمده اخوان المسلمین [محمد مرسی] نگاه ویژه ای به مدل سیاسی ترکیه به عنوان یک الگوی بالقوه داشت. پس از سقوط مبارک، ترکیه به سرعت با ارائه کمک های مالی و سیاسی به کمک اسلام گرایان اخوان المسلمین شتافت. در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۱، اردوغان از محمد مرسی به عنوان یکی از متحدان بالقوه و استراتژیک در آینده یاد می کرد که می تواند نقش مهمی در تنش اسرائیل و غزه ایفا کند و از طرفی به عنوان یکی از رهبران مهم منطقه تبدیل شود (دوزگیت، ۲۰۱۴: ۳-۴).

اسلام سیاسی فراگیر در برابر اسلام سیاسی شکننده

1. Mohamed Morsi

2. middle-east-online

پذیرش دستاوردهای تمدن غرب هرچند از دیدگاه امام خمینی پذیرفته شده بود، اما این پذیرش به معنای تسلیم در برابر الگوی غربی و نادیده گرفتن الگوی اسلامی نیست. به این دلیل که از نظر امام خمینی (ره)، اندیشه ولایت فقیه می‌بایست به همه حوزه‌های تسری پیدا کند و این به معنای اختیار حاکم بر مبنای دستورات شریعت است. امام خمینی تنها فقیهی است که از دیدگاه فقهی تشکیل حکومت را بر مردم و فقها لازم و واجب می‌داند و معتقد است مجموع روایات و عمل معصومان و مضامین آیات قرآنی مرتبط با قضاوت و حکومت دلیل بر این است که تشکیل حکومت امری لازم و ضروری است و بدون آن نمی‌توان بیشتر احکام اسلام را اجرا کرد، در حالی که لزوم اجرای احکام دینی به هیچ وجه مورد تردید نیست، لذا باید حاکمی وجود داشته باشد تا عهده‌دار نظم و قانون اسلامی گردد و از ظلم و تعدی و تجاوز به دیگران جلوگیری نماید و راهنمای مردم در آموزه‌ها و عقاید و احکام و نظام اسلامی باشد و در مقابل بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و قوانین و حکومت وضع می‌کنند ایستادگی کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۷). ایشان معتقد بودند که هرگاه کسی دو خصوصیت آگاهی از قانون و عدالت را دارا باشد و اقدام به ایجاد حکومت کند برای او همان ولایتی ثابت است که برای رسول اکرم (ص) ثابت بوده و بر همه مردم واجب است از وی اطاعت کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۱). پذیرش این نظریه به خودی خود بیانگر چتر فراگیر ولی فقیه بر آحاد جامعه و ایجاد اجماع در بین گروه‌ها و افراد جامعه اسلامی است. به طور خلاصه باید گفت که امام خمینی علاوه بر اینکه قائل به ولایت فقیه است، تلاش فقها را برای ایجاد حکومت و بدست گرفتن آن واجب دانسته و چنان نیست که فقها کناره گیرند یا منتظر مراجعه مردم باشند. از جمله امام خمینی علاوه بر محدوده احکام اولیه و ثانویه حوزه اختیارات و قلمرو فقیه را در احکام حکومتی در چارچوب مصلحت نظام سیاسی اسلام توسعه می‌دهند، زیرا او را در غیبت امام عصر (عج) متولی دین دانسته و معتقدند اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی اش باید اجراء کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۴۸).

اما این رویه در میان اخوان المسلمین از جمله در دوره مرسی مشاهده نمی‌کنیم. زیرا برنامه‌های لرزان و فقدان آمادگی لازم برای اداره جامعه از سوی اخوان المسلمین باعث شد تا بزودی شاهد از دست رفتن قدرت از سوی این گروه باشیم. انحصارطلبی و به حاشیه راندن دیگر گروه‌های حاضر در انقلاب، فقدان تجربه سیاسی در اداره کشور، اقتدارگرایی، عدم درک صحیح از شرایط سیاسی-اجتماعی به ویژه کم توجهی به نقش و نفوذ ارتش،

اختلافات درونی و عدم همراهی صادقانه دیگر گروه‌های اخوانی و سیاسی در تشریح مساعی زمامداری در عرصه داخلی مانع از ایجاد انسجام سیاسی-اجتماعی در دوره بعد از انقلاب شد، به نحوی که تغییر رویه اخوانی‌ها از اسلام انقلابی به سمت رویکردهای دموکراتیک و به چالش کشاندن خاستگاه ایدئولوژیک سابق و اتخاذ سیاست پراگماتیسم و به شدت موقعیت‌گرا و نزدیکی هرچه بیشتر به مدرنیته منجر به وفاق ملی مذهبی نشد، بلکه تضادها و تعارضات مجدد عیان شد. (جعفری ولدانی و تولایی نصرآبادی، ۱۳۹۳) از طرف دیگر عملکرد ناموفق در عرصه سیاست خارجی به خصوص در موضوعاتی مثل حمایت از اخوان المسلمین سوریه در مقابل دولت بشار اسد، حفظ و استمرار ارتباط با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و اتخاذ همان مواضع سابق در قبال فلسطین، فاصله از برقراری ارتباط با ایران، سکوت در برابر اعتراضات مردمی بحرین و... منجر به ارائه تصویر کژکارکردی اسلام سیاسی، شکاف و ستیز اجتماعی شد. از این رو نه تنها اقتدار سیاسی ناشی از اطاعت توأم با رضایت اجتماعی حاصل نشد، بلکه به زودی عوامل به هم‌ریختگی اجتماعی ناشی از تضاد بین علائق و ارزش‌ها، پایگاه گروه‌ها و وظایف نقش‌ها و صورتبندی-ها عیان گشت (گروترز، ۱۳۷۸: ۱۳۸) در این شرایط ارتش مصر به عنوان یک حزب فراگیر سیاسی-نظامی با سابقه بیش از ۶۰ سال حضور در حکومت که نمی‌توانست زعامت یک زندانی فراری از زندان «الطره» به نام محمد مرسی را به عنوان یک غیر نظامی در رأس نیروهای مسلح قبول کند، به صورت مستقیم و غیر مستقیم وارد عمل شد و به واسطه اعتماد بیش از حد مرسی به فرمانده ارتش یعنی السیسی، بر موج اعتراضات سوار شد و این ظرفیت را فراهم کرد تا با کنار گذاشتن مرسی، نوعی رضایت در بین معترضان خیابانی ایجاد نماید و متعاقباً با تجدید قوای احزاب و گروه‌های مخالف و به ویژه لیبرال‌ها، زمینه تحقق خواسته اصلی خود که همانا حذف اسلام‌گرایان و برگزاری انتخابات زودهنگام بود، را رقم زند. (جعفری ولدانی و تولایی نصرآبادی، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۷) در حالی که زمینه تغییر قانون اساسی در دوره مرسی کلید خورد و مجلس مؤسسان با غلبه ۷۵ درصدی اسلام‌گرایان، پیش نویس قانون جدید را تهیه کرده بود، اما دادگاه قانون اساسی رأی به انحلال مجلس مذکور داد و در عمل پیش نویس مذکور موقعیت تصویب پیدا نکرد. پس از سقوط مرسی و در دوره انتقال با زعامت عدلی منصور (رئیس دادگاه قانون اساسی) مجلس مؤسسان منتخب، پیش نویس اصلاحی را تدوین کردند و با برگزاری رفراندوم، قانون اساسی جدید با کسب

حدود ۶۳/۸ درصد آراء در تاریخ ۱۵ سپتامبر سال ۲۰۱۳م به تصویب رسید و موقعیت اجرایی یافت.

نتیجه گیری

نظام سیاسی مبتنی بر اسلام سیاسی دارای الگوهای متفاوتی از نظام‌های سیاسی است که با توجه به مبانی و اهدافی که از دل اندیشه‌های سیاسی متفکران و بنیانگذاران آن اندیشه‌ها بیرون می‌آید، جوامع مطلوب متفاوتی نیز پدید می‌آورد. بر این اساس، اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و خلافت اسلامی دو رویکرد متفاوت هستند که با توجه به اسلامی بودن اندیشه ولایت فقیه و دفع اغیار (نظام‌های سکولار)، الگوی قابل پذیرش تری برای جامعه اسلامی فراهم آورده است که دوام و ثبات نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ولایت فقیه نیز گویای این مسأله است. اما نظام سیاسی خلافت که در نزد حسن البنا، جریان اخوان المسلمین و از جمله دوره محمد مرسی دیده می‌شود، جریانی شکننده و مبتنی بر پذیرش برخی رویکردهای سکولار و همچنین انتخاب الگوی ترکیه به عنوان مدلی سکولار برای اداره جامعه انجامید که در نهایت نه تنها الگویی مطلوب برای اهل سنت نبوده است، بلکه در کمتر از دو سال سقوط کرد و جای خود را حکومت نظامیان در مصر داده است. همچنین نظریه ولایت مطلقه فقیه در محیط منضبط و مبتنی بر احترام به حقوق متقابل امام و امت منجر به تداوم و اعتدالی حکومت اسلامی ایران شد، حال آن که در مصر اندیشه خلافت اسلامی در قالب مدیریت اجرایی مدرن با غلبه نظامیان به ظهور زمامداری غیر دینی، به ظاهر آزادمنش و به شدت موقعیت‌گرا منتهی گردید.

اندیشه سیاسی ولایت فقیه با تشریح راهکارهای مربوط به اداره جامعه، رویکرد کنش-گرایانه نسبت به مداخله اسلام و نقش احکام اسلامی در تعیین مناسبات قدرت در جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی ارائه می‌دهد. اما رویکرد گروه اخوان المسلمین نسبت به امر خلافت، رویکردی واکنشی و ناشی از قرار گرفتن در موقعیت-های نامطلوب است که حتی با وجود اکثریت بودن اهل سنت نسبت به اهل تشیع نتوانستند الگویی برای مسلمانان در نظر گرفته شوند. به علاوه اینکه، نداشتن استقلال فکری و نظام اندیشگی متمایز باعث اختلاط فکری و عملی اندیشه خلافت با سایر نظام‌های سیاسی سکولار در سطح مکاتب فکری و سیاسی شده است که خود نوعی التقاط فکری و عملی نیز پدید آورده است و از مطرح شدن جامعه مطلوب اسلامی دور مانده است. در مقابل، اندیشه ولایت فقیه در قاموس فکری امام خمینی (ره)، ایده‌ای برای اسلام سیاسی و الگویی

برای مسلمانان است که اگر نتوانند به طور همه جانبه اندیشه شیعه را پذیرا باشند، از استقلال فکری اندیشه اسلامی در برابر دیگران محافظت کنند و جامعه اسلامی را در معنای عام آن از زیر سلطه فکری و سیاسی نظام های غیراسلامی رها سازند.

منابع و مأخذ:

- طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، **معنویت تشیع**، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- عنایت، حمید (۱۳۹۲)، **سیری در اندیشه سیاسی عرب**، تهران: نشر امیر کبیر.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، **اندیشه سیاسی امام خمینی**، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- کربلایی بازوکی، علی (۱۳۹۲)، **ولایت فقیه**. ادله، پیشینه و حدود اختیارات. قم: معارف.
- گروترز، چارلز (۱۳۷۸)، **جامعه شناسی مرتون**، ترجمه: کسای، زهره، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- لیا، پرونیار (۱۳۸۸)، **جمعیت اخوان المسلمین مصر**، ترجمه عبدالله فرهی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- موسوی خمینی روح الله (۱۳۷۳)، **ولایت فقیه**. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، ج ۱ و ج ۲۰، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، **ولایت فقیه حکومت اسلامی**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵ ه.ق)، **کتاب البیع**، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الخامسة، الجزء الثاني.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹)، **صحیفه نور**، ج ۱۹ و ۲۰، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسی الحسینی، اسحاق (۱۳۹۵)، **اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات.
- میشل، ریچارد (۱۳۹۵)، **جمعیت اخوان المسلمین**، ترجمه و توضیحات، سید هادی خسروشاهی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقالات

بیری، نیکنام، عباسی، مجید، مغنی، حمید (۱۳۹۳)، سیاست خارجی ترکیه و بیداری اسلامی، مطالعه موری: تحولات مصر و تونس، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال پنجم، شماره اول، بهار، صص ۲۶-۱.

جعفری ولدانی، اصغر، تولایی نصرآبادی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، باز شناسی علل سقوط اخوان المسلمین پس از یکسال زمامداری، **پژوهش های سیاسی جهان اسلام**، دوره ۱۳، شماره ۴.

رجایی، حسین (۱۳۸۱). ولایت فقیه و حل معضلات نظام. **رواق اندیشه**. شماره ۱۱: صص ۶۰-۴۳.

رمضان، طارق (۱۳۸۹)، **تاریخ یک جنبش از بنیادگرایی تا مردم سالاری**، ترجمه ایرج جودت، مصاحبه طارق رمضان با روزنامه کریستین ساینس مانیتر، نقل شده در روزنامه شرق اسفند